

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشنهاد سخنرانی برای ایام فاطمیه با موضوع

فریادهای فاطمیه بر سر جامعه دینی

علیرضا پناهیان



پناهیان

@panahian_hawzah

فهرست

- ۳ | جلسه اول | مهم‌ترین مشکل جامعه فاطمه زهرا(س) چه بود؟
- ۱۶ | جلسه دوم | بررسی روحیه جامعه‌گریزی و منفعل بودن و ترس از جامعه
- ۲۸ | جلسه سوم | از لاک فردیت درآمدن یعنی حساس بودن نسبت به جامعه و اجتماعی شدن
- ۴۶ | جلسه چهارم | تاثیرگذاری بر جامعه، با متقاعد کردن و سخن گفتن و گفتگوی چهره به چهره با مردم

با لمس کردن هر یک از عناوین، می‌توانید به صفحه مربوط به آن رجوع کنید.



اجلسه اول |

مهم ترین مشکل جامعه فاطمه زهرا(س)
چه بود؟

«آثار دین داری» در جامعه ما ابتدائاً در چه مواردی به چشم
می خورد؟

اگر کسی از دین ما خبر نداشته باشد و مثلاً به عنوان یک
توریست یا یک محقق، از آن طرف دنیا به کشور ما آمده باشد
و بخواهد جامعه و دین ما را مطالعه کند، چنین کسی که اصلاً
با حقیقتی به نام دین، اسلام، آخرین پیامبر و اهل بیت (ع) آشنا
نیست و می خواهد وضعیت جامعه دینی ما را ملاحظه کند،
آثار و جلوه هایی که از دین، ابتدائاً در جامعه ما به چشمش
می خورد چیست؟

امروز اگر چنین کسی، بخواهد دین و مسلک ما را بررسی کند، اولین پدیده با عظمتی که از دین ما به چشمش می خورد، اربعین و عاشورا و بعد هم «فاطمیه» است. او در گزارش خودش خواهد نوشت که «مؤثرترین بخش های دین در وجود این آدم ها که به خاطرش دور هم جمع می شوند، گریه می کنند، فریاد می زنند، سینه زنی می کنند و عشق می ورزند، ماجرای مظلومیت اهل بیت آخرین پیامبر است.»

حالا اگر بخواهد از این پدیده - یعنی از تأثیرپذیری ما از مظلومیت اهل بیت (ع) و محبت ما به ایشان - عبور کند، پدیده بعدی که به چشمش می آید «نماز جماعت» و حضور مردم در مساجد است. یعنی اگر کسی بخواهد در جامعه ما آثار دینی را ببیند، اولاً تجمع ما بر موضوع محبت اهل بیت (ع) و زیارت هایی مثل اربعین و کربلا و مشهد مقدس و مکه و مدینه را می بیند، و ثانیاً اگر بخواهد در شهرهای ما اثر دیگری از دین ببیند، مساجد را می بیند؛ جایی که مردم روزی سه مرتبه برای نماز جماعت در آن جمع می شوند.

البته امور دیگری هم هستند اما به این اندازه جلوه و تأثیر ندارند؛ مثلاً ممکن است شما سیزده به در برای تفریح به خارج از شهر بروید، اما دیگر برایش ضجه نمی زنید و گریه نمی کنید! یعنی این مسئله آن چنان در جان شما نفوذ ندارد، اما عمق رابطه مظلومیت و محبت اهل بیت (ع) با جان شما، معلوم است چقدر زیاد است!

بزرگ‌ترین جلوه‌های دین در جامعه ما «محافل اهل بیتی و مساجد» هستند

اولین تظاهرات دینی یا اولین آثاری که از دین در جامعه ما، خودش را نشان می‌دهد، همین محافل اهل بیتی و مساجد هستند. بزرگ‌ترین جلوه‌های دین در جامعه ما همین‌ها هستند.

اولین جلوه‌های اجتماعی که عمیقاً در جان مردم تأثیر دارد، بقاع متبرکه و محافل و جلسات مربوط به اهل بیت (ع) است، موضوع این جلسات هم غالباً «مظلومیت اهل بیت (ع)» است؛ موضوع این جلسات، موضوع اعتقادی یا احکام شرعی یا حتی مناجات و ارتباط با خدا هم نیست؛ هرچند در کنار این جلسات، دعا هم می‌خوانند. معمولاً مهم‌ترین موضوع تأثیرگذار در جان ما، حتی «نماز» هم نیست، البته ما نماز می‌خوانیم ولی اکثراً عاشق نماز نیستیم، منتها ببینید با امام حسین (ع) با حضرت زهراس) و دیگر اهل بیت (ع) چگونه ارتباط داریم!

تأثیرگذارترین بخش دین، در جامعه ما «مظلومیت اهل بیت (ع)» است

اگر کسی - به عنوان بررسی‌کننده جامعه دینی - بخواهد جامعه ما را معاینه کند و گزارش بدهد، طبیعتاً در گزارش خودش خواهد گفت: «تأثیرگذارترین بخش دین در این جامعه، مظلومیت اهل بیت (ع) است.» حالا مظلومیت اهل بیت (ع) - از دید این فرد - یعنی چه؟ می‌گوید: «در این جامعه، یک خوبانی - به عنوان اولیاء خدا - بوده‌اند که این خوبان، توسط جامعه، مظلوم واقع

شده‌اند یعنی جامعه، آنها را غریب گذاشته است.»

این فرد بررسی‌کننده، ممکن است این توضیح را هم اضافه کند و بگوید: «چون مظلومیت ولیّ خدا در جامعه، برای اینها خیلی مهم است، پس علی‌القاعده در دانش و معارف دینی اینها، قوی‌ترین رشته علمی باید روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی باشد.» اما وقتی به حوزه‌های علمیه مراجعه کند، متأسفانه خواهد دید که اصلاً چنین خبری نیست!

جانسوزترین لحظه‌های ما، عاشورا و فاطمیه است، عمیق‌ترین عشق و احساسات ما نسبت به اهل بیت پیامبر(ص) است که موضوع آن هم «مظلومیت» است. معنای مظلومیت هم این نیست که مثلاً ایشان را ترور کرده باشند، بلکه معنایش این است که ایشان در جامعه صدر اسلام، غریب مانده‌اند. لذا باید دید، آن جامعه‌ای که به ولیّ خدا ظلم کرده و او را غریب گذاشته، اصلاً چرا و چگونه به اینجا رسیده است؟

مظلومیت و غریب ماندن یک امام در جامعه، معنایش چیست؟

برای بررسی دلیل مظلومیت و غریب ماندن اولیاء خدا در یک جامعه، نیاز به دانش هست؛ لذا یکی از دانش‌های مهم در این دین، طبیعتاً باید مربوط به چرایی مظلومیت اولیاء خدا باشد. کسانی که اهل این دین هستند، وقتی بخواهند به این چرایی بپردازند، طبیعتاً باید تخصص جامعه‌شناسی و

روان‌شناسی اجتماعی، بینشان رواج داشته باشد. با این وجود، آیا درست است که هر طلبه‌ای، لااقل دو واحد جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی نخوانده باشد؟!

اینکه یک امام، ولیّ خدا یا حتی یک آدم خوب، در یک جامعه‌ای غریب می‌ماند، معنایش چیست؟ آیا این غریب ماندن، تصادفی بوده است؟ اگر تصادفی بوده، چرا این قدر برایش گریه می‌کنیم؟ یک جامعه در چه شرایطی، آدم‌های خوب خودش را می‌کشد؟ ما باید این مسئله را بدانیم و الا اصلاً برای چه این قدر «حسین حسین...» می‌گوییم؟! این طور نیست که یک آدم بدی پیدا شده باشد و یک دفعه‌ای این آدم خوب را کشته باشد!

از یک طرف، وقتی یک فرد خارجی بخواهد از بیرون به دین و جامعه ما نگاه کند، می‌فهمد که قسمت اصلی دین ما مربوط به مظلومیت و محبت اهل بیت (ع) است. از طرف دیگر، خود ما هم خبر داریم که این محبت و مودت اهل بیت (ع)، به عنوان اجر رسالت قرار داده شده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/ ۲۳) هرچند جامعه صدر اسلام به این توصیه قرآن، عمل نکرد و نه تنها مودت نشد بلکه ضد مودت شد! به قول معصوم، اگر توصیه شده بود که به اهل بیت (ع) ظلم کنند، از این بیشتر نمی‌توانستند به ایشان ظلم کنند! (وَ اللَّهُ لَوِ أَنَّ النَّبِيَّ تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي قِتَالِنَا كَمَا تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي الْوَصَايَةِ بِنَا لَمَا زَادُوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا بِنَا؛ لهوف/ ۲۰۲)

چه می‌شود که اولیاء خدا در یک جامعه، مظلوم واقع می‌شوند؟

باید دید چه می‌شود که اولیاء خدا در یک جامعه، مظلوم واقع می‌شوند؟ ما باید درکی داشته باشیم از فعل و انفعالاتی که در یک جامعه رخ می‌دهد و موجب می‌شود در آن جامعه، ولیّ خدا مظلوم واقع شود یا در آن جامعه، ولیّ خدا قدرت پیدا کند. باید دید، یک جامعه به کجا می‌رسد که وقتی صدای ناله دختر پیامبر(ص) را می‌شنود، تکان نمی‌خورد و جواب نمی‌دهد؟ چه می‌شود که جامعه بعد از پنجاه سال از زمان پیامبر(ص) به جایی می‌رسد که امام حسین(ع) را «قربه‌الی‌الله» به قتل می‌رسانند؟

متأسفانه دلیل و ریشه‌های این حوادث مهم، برای بچه‌ها و جوان‌های ما-در مدرسه‌ها و...- بیان نمی‌شود، بلکه صرفاً در توضیح آن می‌گویند: «یک‌سری آدم‌های بدی بودند که این جنایت‌ها را انجام دادند!» این یعنی برخورد سطحی با دین! این کار خیلی ناجوانمردانه است و خودش یک جور غریب‌گذاشتن اهل بیت(ع) محسوب می‌شود.

آیا در آموزه‌های دینی ما، برای شناخت جامعه هم دانشی داریم؟

ما در آموزش‌های دینی خودمان دانش‌هایی در زمینه علم النفس داریم و درس اخلاق و خودسازی داریم که در اینها یک مقدار معرفت نفس پیدا می‌کنیم، اما برای شناخت جامعه هم آیا دانشی داریم؟ آیا درسی داریم برای اینکه جامعه را بشناسیم و

بفهمیم که جامعه چه مریضی و بیماری‌هایی می‌تواند داشته باشد؟ یک جامعه چرا به جایی می‌رسد که یک دفعه‌ای حضرت زهرا(س) را تنها و غریب می‌گذارد؟ چه می‌شود که یک جامعه، صدای ناله‌های حضرت زهرا(س) را می‌شنود ولی جواب نمی‌دهد؟

همان‌طور که نفسِ انسان، مراتب مختلفی را می‌تواند طی کند، مثلاً نفسِ امارهٔ بالسوء داریم و نفسِ لوامه داریم، یک جامعه هم گاهی اوقات، بیمار می‌شود و برای اینکه این بیماری به تاریخ معرفی بشود، نیاز به خون‌عیزانی مثل حضرت زهرا(س) و امام حسین(ع) هست! این اولیاء خدا در متن یک «حادثهٔ اجتماعی» غریب و مظلوم واقع شده‌اند، آن‌هم حادثه‌ای که حقایق بزرگی را مطرح می‌کند، حقایقی که جز با خون اولیاء خدا، نمی‌شد که بیان بشود.

بیماری جامعه در زمان حضرت زهرا(س) چه بود؟/ دو ویژگی مهم که موجب تباهی جامعه می‌شود

در این جلسات می‌خواهیم به این موضوع بپردازیم که در زمان حضرت زهرا(س) آن جامعه چه مریضی یا بیماری مهلکی داشت؟ می‌خواهیم فریادهای حضرت را بر سر آن جامعه، بشنویم. در اینجا فرازهایی از سخنان حضرت فاطمه(س) را نسبت به آن جامعه، بیان می‌کنیم.

می‌فرماید: «مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَيْلِ الْبَاطِلِ الْمُغْضِيَّةَ

عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ» (احتجاج / ج ۱ / ص ۱۰۶) ای مردمی که دو ویژگی، شما را نابود کرده و به تباهی کشانده است؛ یکی اینکه وقتی حرف غلط می شنوید، سریع تر از حرف درست می پذیرید، سخن باطل بیشتر در یاد شما می ماند و زبان به زبان بین شما نقل می شود (لذا با شایعه می شود شما را اداره کرد و در میان شما، موج ایجاد کرد و می شود جو سازی کرد).

الان هم شما در فضای مجازی نگاه کنید، اگر یک حرفِ چرت و غلط را بگویید، چندین برابر از یک حرف سالم و درست، در این فضا می چرخد و نقل می شود. الان چرت‌گوترین سیاستمدار عالم، یعنی ترامپِ دلچک، با همین چرت‌گویی‌های خودش بالا آمد. در برخی کشورهای دیگر هم برخی از سیاستمداران مهم، همین طوری انتخاب شدند؛ یعنی با چرت و پرت گفتن و... البته معلوم است که این قبیل افراد، معمولاً حرف باطل محض نمی‌زنند، بلکه حرف حق و باطل را باهم قاطی می‌کنند (يُؤَخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيُمَزَجَانِ؛ کافی / ج ۱ / ص ۵۴)

با حرف باطل، می‌شود یار حسین (ع) را تبدیل کرد به قاتل حسین (ع)! / در انتخابات، برخی دنبال تولید «سخن باطل» هستند تا طرفدار بیشتری پیدا کنند

معمولاً حرف باطل خوشمزه‌تر است و زودتر می‌گیرد! حرف باطل خصوصاً در جامعه‌ای که جامعه حقی است و بر صدق استوار است، بیشتر می‌گیرد! شهید مطهری می‌فرمود: دروغ کجا می‌گیرد؟ آنجایی که صداقت، یک ارزش باشد. آنجا اگر کسی

دروغ بگوید، همه می‌گویند «علی القاعده او دروغ نمی‌گوید» لذا در چنین جامعه‌ای دروغ بیشتر می‌گیرد و دروغگو بیشتر پیدا می‌شود. اما در یک جامعه‌ای که همه همدیگر را دروغگو دانستند، آن وقت همه مجبورند با سند حرف بزنند لذا دروغگو کمتر می‌شود.

حالا در یک جامعه دینی «المُسْرَعَة إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ» چگونه شکل می‌گیرد؟ مثلاً «عبیدالله بن زیاد» به کوفه آمد و یک حرف باطل را وسط انداخت و گفت: «مردم، لشکر یزید در راه است! اگر به حسین کمک کنید، لشکریان یزید شما را تار و مار خواهند کرد! نکنند می‌خواهید جنگ‌های صفین دوباره زنده بشود؟» یعنی با یک حرف باطل، ترس از جنگ راه انداخت و با آن، امام حسین (ع) را کشتند! با همین حرف باطل، یار امام حسین (ع) را تبدیل کردند به قاتل امام حسین (ع)!

بعضی‌ها در جریان انتخابات، دنبال ساختن «سخن باطل» هستند چون می‌گویند: «مردم راحت تر سراغ حرف باطل می‌روند تا سخن حق!» فقط کافی است که هنرمندانه یک سخن باطلی را تولید کنند، تا طرفدار بیشتری پیدا کنند؛ مثل همان اراجیفی که «عبیدالله بن زیاد» در کوفه می‌گفت.

در یک «جامعه تربیت نشده» سخن باطل سریع‌تر از سخن حق، می‌گیرد

جامعه طبیعی این‌گونه است: «المُسْرَعَة إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ» لذا

در یک جامعه طبیعی، سخن حق به این سرعت، طرفدار پیدا نمی‌کند که سخن باطل، طرفدار پیدا می‌کند. البته دقت کنید که ما از یک «جامعه طبیعی» صحبت می‌کنیم نه یک جامعه بد! فرق بین انسان طبیعی با انسان تربیت شده چیست؟

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید «النَّاسُ أُنْبَاءُ الدُّنْيَا وَ الْوَلَدُ مَطْبُوعٌ عَلَى حُبِّ أُمَّهِ» (غررالحکم / ص ۱۰۰) انسان فرزند دنیا است و فرزند هم طبیعتاً مادرش را دوست دارد. پس حبّ دنیا طبیعتاً وارد دل می‌شود؛ لذا آدم معمولی، حبّ دنیا دارد. در کلام دیگری می‌فرماید «أَكْرَهُ نَفْسَكَ عَلَى الْفَضَائِلِ فَإِنَّ الرِّذَائِلَ أَنْتَ مَطْبُوعٌ عَلَيْهَا» (غررالحکم / ۲۴۷۷) تو باید خودت را به کسب خوبی‌ها وادار کنی و الا اگر خودت را رها کنی، به طور طبیعی به سمت رذائل می‌روی.

همان طور که یک انسان اگر خودش را رها کند و تربیت نشود، تنبل و بی‌عرضه و ترسو و... از آب در می‌آید و خیلی از عیب‌ها و ایرادها را پیدا می‌کند، یک جامعه هم اگر بخواهد در وضع طبیعی‌اش باقی بماند، همین طور خواهد بود. لذا ویژگی‌هایی که حضرت زهرا(س) بیان می‌فرماید، صرفاً برای مردم مدینه نیست بلکه برای یک جامعه تربیت نشده است. یکی از آن ویژگی‌ها این است که سخن باطل، در چنین جامعه‌ای، زود می‌گیرد: «الْمُسْرَعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ» این یک تمایل است؛ یک تمایل در جامعه طبیعی و تربیت نشده.

کدام جامعه نجات پیدا می‌کند؟ جامعه‌ای که «الْمُسْرَعَةَ إِلَى

قِيلِ الْبَاطِلِ» نباشد! حالا ما باید چه کار کنیم که جامعه، حرف باطل را قبول نکند؟ چه کار کنیم که جامعه ما «الْمُسْرِعَةَ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ» نباشد؟ اینها مسائلی است که باید درباره آن فکر کنیم.

در جامعه‌ای که «الْمُسْرِعَةَ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ» باشد، شایعه زود می‌گیرد و راحت می‌شود «جو سازی» کرد. در زندگی فردی و درباره یک انسان، قصه خیلی فرق می‌کند. مثلاً طرف وقتی می‌خواهد دخترش را شوهر بدهد، به این سادگی جوگیر نمی‌شود یا وقتی می‌خواهد همسر انتخاب کند، به این سادگی جوگیر نمی‌شود. یا وقتی می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند، به این سادگی ریسک نمی‌کند. اما همین که نوبت جامعه می‌رسد، چطور می‌شود راحت، این جامعه را از این سوی به آن سوی کرد؟ در ادامه بحث (در جلسات بعد) درباره این موضوع بیشتر تأمل خواهیم کرد.

ویژگی دوم؛ چشم‌پوشی از کار قبیحی که به منافع جامعه ضرر می‌زند

جمله بعدی حضرت زهرا(س) در کلام فوق، این است: «الْمُعْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ» (احتجاج/ج ۱/ص ۱۰۶) آی مردمی که وقتی کار بد و کار قبیحی را می‌بینید که به منافع شما ضرر می‌زند، چشم‌پوشی می‌کنید و عمداً در نظر نمی‌گیرید.

یک جامعه طبیعی و تربیت نشده این‌گونه است: «الْمُعْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ» یعنی چشم‌پوشی می‌کند بر فعل زشت ضرر

زننده. جامعه به صورت طبیعی، پای خیلی از بدی‌ها نمی‌ایستد و سختگیرانه با آنها برخورد نمی‌کند و آنها را محاکمه نمی‌کند، بلکه یک دفعه‌ای می‌بخشد و از کنار آن به راحتی عبور می‌کند! مثلاً طرف، بیت‌المال را غارت کرده است، اما جامعه می‌گوید: من او را می‌بخشم!

در چنین جامعه‌ای افشاگری خیلی فایده‌ای ندارد و زیاد نباید روی افشاگری حساب کرد! ابوموسی اشعری غارتگر بیت‌المال بود و از اموالی که غارت کرده بود، شترها پشت سرش بود. مردم هم این چیزها را می‌دیدند اما کسی از او نپرسید: تو اینها را از کجا آوردی؟ تو وقتی از مدینه خارج شدی و برای استانداری کوفه آمدی، چه چیزی داشتی؟ چه شد که در همین چند سال استانداری کوفه، این قدر ثروتمند شدی؟ عمار یاسر را ببین که قبل از تو بود، ولی از دنیا هیچ چیزی ندارد. تو چطوری این قدر ثروتمند شدی؟

مردم اینها را- از ابوموسی اشعری- می‌دیدند اما چشم‌پوشی کردند یعنی همان مفهوم «الْمُعْضِيَّةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ» مردم کوفه نسبت به این چیزها اعتنا نکردند و حتی در جریان صفین، ابوموسی اشعری را به علی بن ابی‌طالب (ع) تحمیل کردند و گفتند: یا علی، اگر ابوموسی اشعری را به‌عنوان نماینده نفرستی، تو را می‌کشیم!

اگر بخواهیم فاطمی باشیم، نباید نسبت به جامعه خود،

بی تفاوت باشیم

این دو جمله ای که بیان شد، بخشی از فریادهایی بود که حضرت زهرا(س) بر جامعه - به طور کلی - داشتند. البته ایشان در بخش دیگری از کلام خود، بر نخبگان جامعه هم فریادهایی داشتند که در جای خودش باید به آن پرداخت. یعنی ایشان جداگانه خطاب به نخبگان فریاد زدند و جداگانه خطاب به عموم مردم فریاد زدند.

چرا مخاطب حضرت زهرا(س) «جامعه» بود؟ چون جامعه یک بیماری‌هایی داشت و حضرت زهرا(س) مستقیماً رفت سراغ بیماری‌های جامعه. ما هم اگر بخواهیم فاطمی باشیم، نباید نسبت به جامعه خودمان بی تفاوت باشیم، بلکه باید مثل فاطمه زهرا(س) نبض جامعه را بگیریم، باید عیب‌های جامعه را کم کنیم، باید جامعه خودمان را نقد کنیم و برای نجات جامعه فریاد بکشیم و قیام کنیم.

اجلسه دوم |

بررسی روحیه جامعه گریزی و منفعل بودن و ترس از جامعه

چرا زیاد دین را اجتماعی نمی دانیم و به ابعاد اجتماعی دین، نمی پردازیم؟

دین صرفاً نمی خواهد رابطه فردی بین ما و خدا را تنظیم کند، بلکه بیشتر می خواهد یک جامعه خوب درست کند؛ در فضای یک جامعه خوب، افراد هم به سیر و سلوک خواهند پرداخت و رابطه فردی آنها با خدا تنظیم خواهد شد.

اهمیت بُعد اجتماعی دین و امور مربوط به جامعه، معمولاً یک موضوع مورد غفلت است. اما چرا این وضعیت پدید آمده است؟ دلیل اینکه ما زیاد دین را اجتماعی نمی دانیم و زیاد به ابعاد اجتماعی دین، نمی پردازیم، جهل ما نیست؛ چون آیات

قرآن در مقابل دیدگان ما اهل قرآن، گشوده است و معلوم است که قرآن، دین را یک «دین اجتماعی» معرفی می‌کند. دلیلش بیشتر از اینکه جهل ما باشد، ویژگی روانی و روحی‌ای است که اکثر انسان‌ها با آن درگیر هستند و به آن دچار هستند. آدم‌ها اول باید این وضعیت روحی خودشان را اصلاح کنند و موضع قلبی خودشان را دربارهٔ جامعه، روشن کنند، آن وقت موضع عقلی آنها هم روشن خواهد شد.

یک علامتِ جامعه‌ترس بودن، اثرپذیری از تشویق و تحقیر دیگران است

ما آدم‌ها خیلی از اوقات «جامعه‌ترس» یا «جامعه‌گریز» هستیم. حتی بعضی وقت‌ها «جامعه‌ستیز» می‌شویم. انسان‌ها اگر به خودشان باشد، معمولاً از انبوهی جمعیت می‌ترسند و مقهور آن می‌شوند. یک علامت کوچک، برای مقهور شدن و تحت تأثیر جامعه قرار گرفتن این است که وقتی یک کسی ما را مسخره کند، روی ما اثر منفی بگذارد.

علامت اینکه ما جامعه‌پذیر و مؤثر بر جامعه نمی‌شویم، بلکه متأثر از جامعه، مقهور جامعه و جامعه‌ترس می‌شویم، همین است که اگر یک جامعه‌ای یا گروهی، ما را تشویق کنند حالمان خوب می‌شود و اگر ما را تحقیر کنند، حالمان بد می‌شود!

کسی که با تشویق مردم، حالش خوب شد، او طبیعتاً ترسو خواهد شد، چون می‌ترسد از اینکه همین مردم، او را تحقیر

کنند. این ترس بزرگ، او را اسیر و ضعیف خواهد کرد. کسی که از تشویق دیگران، کیف کند، با تحقیر دیگران هم بدبخت می شود.

رابطه بعضی ها با جامعه، مثل رابطه گربه است نسبت به طعامی که گیر می آورد. گربه از هر کجا طعامی گیر بیاورد، معمولاً زود از آنجا فرار می کند و یک حالت دزدی و ناخنک زدن دارد. بعضی ها با جامعه، این جوری برخورد می کنند، یعنی از جامعه هراس دارند و فرار می کنند. سراغ جامعه نمی روند مگر اینکه بخواهند یک طعمه ای را بردارند و در بروند. اینها با بی چشم و رویی، با جامعه برخورد می کنند.

انسان های تربیت نشده، روحیه جامعه گریز و منفعل از جامعه دارند

انسان ها اگر تربیت نشده باشند، یا اگر متوجه مسئله جامعه نشده باشند و قدرت خودشان را برای تأثیرگذاری بر جامعه، پیدا نکرده باشند و فقط خودشان را منفعل نسبت به جامعه دیده باشند، معمولاً یک روحیه جامعه ترس، جامعه گریز، منفعل در مقابل جامعه و متأثر از جمع پیدا می کنند؛ این روحیه را باید درست کرد.

ما اول باید بچه هایمان را در مدرسه، اجتماعی بار بیاوریم. آنها اول باید «انسان فعال نسبت به جامعه» بار بیایند. اول باید «انسان مستقل» بار بیایند. انسان مستقل به این معنا که هیچ وقت حتی میلیون ها انسان دیگر هم نتوانند او را له کنند،

یا نتوانند او را بالا ببرند که بعداً یک روز بخواهند او را به زمین بیندازند. یعنی باید خیلی مقاوم و محکم بار بیاید.

کسی که می‌خواهد بوکسور بشود، یا می‌خواهند کاراته یا تکواندو یاد بگیرد، در تمرین‌های ابتدایی طبیعتاً کتک می‌خورد. کسی که بخواهد کشتی یا کشتی‌کج یاد بگیرد، بارها به زمین می‌خورد و باید این زمین خوردن‌ها را تحمل کند تا محکم و مقاوم بشود. کسی که یک بار او را زدند و گریه‌اش گرفت و قهر کرد و رفت، او به درد این ورزش‌ها نمی‌خورد.

علامت شیعه این است که نسبت به جامعه، منفعل نیست، بلکه مستقل است

ما باید خودمان را در ارتباط با جامعه، محکم بار بیاوریم، اولاً باید متأثر از جامعه نشویم تا بعد، بتوانیم نسبت به جامعه، مهربان بشویم؛ و الا اگر کسی با دیگران مهربان باشد ولی این مهربانی‌اش، با احساس حقارت و ترس از دیگران، همراه باشد، فایده‌ای ندارد.

امام باقر(ع) به «جابر جُعْفِی» می‌فرماید: «وَاعْلَمَ بِأَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّىٰ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرِكَ وَقَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ سَوِيٌّ لَّمْ يَحْزُنْكَ ذَلِكَ» (تحف العقول/ ۲۸۴) بدان که تو دوست ما نیستی تا وقتی که همه مردم شهرت آمدند سراغت و گفتند که تو آدم بدی هستی، اما تو غمگین نشوی. در ادامه می‌فرماید: «وَ لَوْ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَّمْ يَسْرُكَ ذَلِكَ» و اگر گفتند تو آدم خوبی

هستی، خوشحال نشوی. یعنی علامت شیعه ما این است که جامعه نمی‌تواند او را بالا ببرد، پایین بیاورد یا له کند. نسبت او با جامعه، استقلال است نه انفعال.

چرا این قدر بر اخلاص تأکید شده است؟

چرا این قدر بر اخلاص تأکید می‌کنند؟ چرا ریاکاری این قدر بد است؟ حتی اگر در انجام یک کار خوب، یک ذره هم گوشه دلت برای تحسین دیگران برود، کل عمل خوب تو از بین می‌رود! حتی اگر یکی از اجزای نماز یا اذکار نمازت را در اثر ریا بخوانی، کل نمازت را قبول نمی‌کنند. اگر نود و نه درصد انگیزه‌ات خدا باشد، اما یک درصد انگیزه‌ات، خوشایند دیگران باشد، اصلاً قبول نمی‌کنند. می‌بینید که چقدر سختگیری می‌کنند! می‌خواهند تو له شده جامعه نباشی، حتی له شده یک نفر هم نباشی.

در ادامه روایت می‌فرماید: «وَلَكِنْ اَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلٰى كِتَابِ اللّٰهِ...» خودت را به کتاب خدا عرضه کن. اگر کتاب خدا گفت که تو درست هستی، دیگران چه تحقیرت بکنند، چه تشویقت بکنند، فرقی ندارد و وضع تو درست است. ولی اگر مطابق دین رفتار نمی‌کنی، وضعت خراب است؛ آن وقت چه فایده‌ای دارد که دیگران تعریف کنند؟!

امام باقر(ع) در کلامی دیگری می‌فرماید: مؤمن از کوه محکم‌تر و استوارتر است، کوه را می‌شود یک ذره‌اش را کند ولی از دین مؤمن

یک ذره‌اش را هم نمی‌شود کند و کم کرد. (الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ؛ کافی/ج ۲/ص ۲۴۱)

چرا دین را به صورت «دین فردی» دوست داریم؟ چون جامعه ترس هستیم!

می‌دانید چرا اکثراً دین را به صورت دین فردی دوست داریم؟ عامل روانی‌اش این است که جامعه ترس هستیم. خیلی‌ها که از جامعه می‌ترسند، نسبت به جامعه، منفعل هستند، اینها نسبت به جامعه صرفاً احساس متأثر شدن دارند نه مؤثر بودن بر جامعه. اینها اگر بروند از این ترس خودشان به خدا پناه ببرند، خدا می‌فرماید: «ترسو! خودت را جمع کن! چرا از دیگران می‌ترسی؟! تو که نباید از ترس دیگران، به در خانه من بیایی، بلکه باید از ترس خودم به خودم پناه بیاوری»

اصلاً فلسفه دین برای بعضی‌ها «ترس از جامعه» یا «مقهورشدن نسبت به جامعه» یا «منفعل بودن در جامعه» است. امام رضا (ع) می‌فرماید: اگر کسی را دیدی که ظاهرالصلاح است و گناه نمی‌کند، گولش را نخور! نگاه کن ببین شاید در اثر ضعفش، گناه نمی‌کند. (فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يُعْجِزُهُ تَنَاوُلُ الدُّنْيَا وَ رُكُوبُ الْحَرَامِ مِنْهَا لِضَعْفِ نَيْتِهِ وَ مَهَانَتِهِ وَ جُبْنِ قَلْبِهِ فَتَنْصَبَ الدِّينَ فَخَاً لَهَا؛ احتجاج/ج ۲/ص ۳۲۰)

کسی که نسبت به جامعه، احساس انفعال و ضعف کند، اهل «امر به معروف و نهی از منکر» نخواهد شد

یکی از ریشه‌های اینکه ما دین را زیاد اجتماعی نمی‌بینیم ضعف روحی خودمان است؛ یعنی نسبت به جامعه، احساس ضعف می‌کنیم. اگر این طور باشد، ما نمی‌توانیم اهل امر به معروف و نهی از منکر باشیم. چون امر به معروف و نهی از منکر یعنی اینکه «من قدرت دارم جامعه را تغییر بدهم. من می‌خواهم بر جامعه تأثیر بگذارم. من نمی‌خواهم از جامعه متأثر بشوم. من در مقابل جامعه منفعل نیستم»

دلسوزی نسبت به جامعه بعد از این پدید می‌آید که انسان، گرسنه محبت مردم نباشد، تشنه محبت دیگران نباشد. مادرهای محترم! بچه‌های خودتان را این قدر گرسنه محبت دیگران بار نیاورید، تا بچه آمد گفت: «امروز معلم، سر کلاس از من تعریف کرد و بچه‌ها برایم کف زدند...» شما (پدر و مادر محترم) چشم‌هایت برق نیفتد و این طور به بچه القاء نکند که «وای! بچه من به اوج خوشبختی رسید!» آن وقت این بچه، تا آخر توی کف تشویق دیگران می‌ماند، چنین کسی دیگر نمی‌تواند دین دار خوبی باشد.

اگر بچه‌ات آمد گفت: «معلم، من را تشویق کرد و همه برایم کف زدند» بگو: «حُب حالا که چی؟ حرف مهم‌تر نداشتی بزنی؟ کف زدند که زدند!» بعد، یک روز دیگر اگر گفت: «من را مسخره کردند» بگو: «حُب مسخره کرده باشند...» در هر دو صورت هم

این را بگو. البته نه اینکه با بچه‌ات، بد برخورد کنی؛ همیشه باید با بچه‌ات با محبت برخورد کنی، ولی این را برایش جا بینداز که تشویق و تحقیر دیگران، نباید روی او اثر داشته باشد، بگو: مگر تو گرسنه محبت دیگران هستی؟ مگر ما کم دوست داریم؟ وقتی خدا تو را دوست دارد، دیگر چه نیازی به محبت دیگران داری؟!

فاطمیه «به راه آوردن مردم» است؛ با پهلوی شکسته / زینبیه «فریاد بر سر مردم» است؛ با چادر خاکی

این در تربیت دینی ما هست که نباید جامعه ترس، منفعل و متأثر نسبت به جامعه باشیم. امام کاظم (ع) می‌فرماید: «إِمَّعَهُ» نباش؛ یعنی نگو من هم مثل مردم! من یکی از مردم هستم! در میان مردم، هویت و استقلال خودت را گم نکن! «لَا تَكُونَنَّ إِمَّعَهُ قُلْتُ وَ مَا الْإِمَّعَةُ قَالَ تَقُولُ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَ أَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ» (الاختصاص / ص ۳۴۳) شاید همه مردم بخواهند به جهنم بروند، تو هم می‌خواهی با آنها بروی؟

الان فاطمیه است! کسی که معترض به دفاع نکردن مردم از حضرت زهرا (س) در فاطمیه است، یعنی دارد می‌گوید: «آی مردمی که همه‌تان نشستید و فاطمه (س) را یاری نکردید، چرا هیچ کسی از بین شما بلند نشد و کمک نکرد؟! فاطمیه و عاشورا، به یک تعبیر، قیام و اعتراض معصوم به جنایت مردم است؛ به جنایت سکوت، به جنایت تنها گذاشتن فاطمه (س) و حسین (ع). فاطمیه «به راه آوردن مردم» با پهلوی شکسته است. زینبیه هم فریاد بر سر مردم با چادر خاکی است.

اگر چند نفر فریادگر مانند فاطمه (س) در مدینه بود، کار به کربلا نمی کشید. فریاد حضرت زهرا (س) بر سر آن مردم چه بود؟ فرمود: «مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ» (احتجاج/ج ۱/ص ۱۰۶) آی مردمی که وقتی حرف غلط می شنوید زودتر می پذیرید!

چه کسی می تواند بر جامعه تأثیر بگذارد؟ کسی که از جامعه تأثیر نپذیرد

می دانید چه کسی می تواند بر جامعه تأثیر بگذارد؟ کسی که از جامعه تأثیر نپذیرد. درباره سردار سلیمانی، خیلی ها گفتند که ویژگی برجسته ایشان، اخلاص بود. آدم مخلص کسی است که از دیگران تأثیر نمی پذیرد (یعنی حتی یک درصد انگیزه اش هم خوشایند دیگران نیست، بلکه صد درصد انگیزه اش خداست)

چرا معمولاً ما تمایل داریم دین را «فردی» تلقی کنیم، چون شخصیت انسانی خودمان را نابود کرده ایم. ای انسان! تو برای خودت کسی هستی؛ محکم باش! درست و غلط را خودت تشخیص بده. البته به جامعه بی احترامی نکن ولی اسیر جامعه هم نباش. جامعه را دوست داشته باش اما دل در گرو محبت مردم نده. گرسنه محبت مردم به خودت نباش! به مردم مهربانی کن، اما نه از سرترس و ضعف! به مردم خدمت کن، اما نه برای اینکه از مردم پاسخ بگیری! به خدا پناه ببر، اما نه از ترس مردم! برای مردم قدرتی قائل نباش و سعی کن مردم اطراف خودت را، قوی کنی.

متواضع باش ولی منفعل نباش!

تنظیم رابطه فرد با جامعه، یک مقوله مهم است! تربیت انسان برای اینکه بتواند با جامعه، درست ارتباط روحی برقرار کند، یک مقوله مهم و دقیق است. مثلاً به ما توصیه شده است که متواضع باشیم و همه را از خودمان بهتر بدانیم؛ حتی گنهکاران را. اما در عین حال، در مقابل مردم، منفعل نباشیم! داشتن این دو ویژگی در کنار هم، به نوعی «جمع اضداد» است. یعنی من اولاً باید به توصیه امام رضا (ع) همه را از خودم بهتر بدانم و خودم را از کسی بهتر ندانم و متواضع باشم (لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتَقَى؛ تحف العقول / ص ۴۴۳) ثانیاً اینکه نباید نسبت به مردم و جامعه، منفعل باشم.

متواضع باش ولی منفعل نباش. مهربان باش ولی منفعل نباش! قدرت بخش باش ولی نسبت به اطرافیان، منفعل نباش! جمع بین این اضداد را از ما خواسته‌اند و البته سخت است!

چه کسانی موقع امر به معروف و نهی از منکر، ساکت می‌شوند؟ آدم‌های ضعیف

می‌دانید چه کسانی موقع امر به معروف و نهی از منکر، ساکت می‌شوند و حرفی نمی‌زنند؟ آدم‌های ضعیف. معمولاً این جور افراد، تئوریزه‌کننده دین فردی می‌شوند و توجیه می‌آورند، برای اینکه امر به معروف و نهی از منکر نکنند.

اگر مسئولان یک جامعه‌ای بد باشند و خراب‌کاری کنند، آدم‌های

خوب و معتبر آن جامعه هم مقصرند، چون آدم‌های خوب اگر فریاد بزنند، دیگر هیچ مسئولی اشتباه و خراب‌کاری نخواهد کرد. حالا این آدم‌های خوب، کی سکوت می‌کنند؟ وقتی که از جامعه بترسند، نه از خدا.

امیرالمؤمنین (ع) در وصیت خود می‌فرماید: «لَا تَثْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» (نهج البلاغه / نامه ۴۷) امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، آن وقت آدم بدها می‌آیند و سرپرستی‌تان را به عهده می‌گیرند و بعد می‌روید در خانه خدا ناله می‌زنید، اما دعایتان مستجاب نمی‌شود.

خیلی از آدم‌های خوب، حاضر نیستند از آبروی خود در راه خدا خرج کنند

چرا خیلی از آدم‌ها امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌کنند؟ به خاطر منفعل بودن نسبت به جامعه. خیلی از آدم‌های خوب، حاضر نیستند از آبروی خود در راه دین خدا خرج کنند، یعنی شجاعت این کار را ندارند.

گفت: سیرترشی هفت‌ساله داری؟ گفت: بله دارم. گفت: یک مقدارش را به من بده. گفت: اگر به دیگران می‌دادم که هفت‌ساله نمی‌شد (چیزی برای خودم باقی نمی‌ماند) بعضی‌ها این جوری آبرو جمع می‌کنند و در راه خدا هم آبرو خرج نمی‌کنند. این قدر با آبرو زندگی می‌کنند که با همه آن آبرو، به جهنم می‌روند!

من همهٔ آبرویم را خرج علی (ع) می‌کنم...

ریشهٔ اینکه دین را یک امر فردی می‌دانیم چیست؟ ریشه‌اش این است که نوعاً آدم‌ها نسبت به جامعه منفعل هستند. نسبت به جامعه ترسو هستند.

ترس‌تان را از جامعه بریزید. به مادرتان حضرت زهرا(س) نگاه کنید و شبیه مادر بشوید. کم نیاورید! این مادر با پهلوی شکسته و مجروح، چهل شبانه‌روز می‌رفت در خانهٔ این و آن را می‌زد، با اینکه می‌دانست آنها کمک نخواهند کرد و حتی می‌دانست که بعضی‌ها مسخره می‌کنند و بعضی‌ها در را باز نمی‌کنند. ولی از آبروی خودش گذشت، بیست روز این کار را انجام داد اما یک نفر هم جواب نداد، ولی ایشان باز هم ادامه داد. تا روز چهارم، تمام خانه‌ها را در زد و کم نیاورد. زبان حالش این است: برای من مهم نیست که در راه خدا، مرا مسخره کنند، من همهٔ آبرویم را خرج علی (ع) می‌کنم...

اجلسه سوم |

از لاک فردیت در آمدن یعنی حساس بودن نسبت به جامعه و اجتماعی شدن

احساس ما نسبت به جامعه، چگونه باید باشد؟

یک کودک در آغاز آشنایی خودش با محیط، درک و فهمی که نسبت به خودش پیدا می‌کند به این صورت است که خودش را در یک جمعی به نام خانواده می‌بیند. بعد کم‌کم در حدود چهارده سالگی خودش را در جمع رفقای خودش می‌بیند. این بار محیطش بزرگ‌تر می‌شود و نظر رفقاییش برای او خیلی اهمیت پیدا می‌کند و بعد هم، کم‌کم وارد جامعه می‌شود. حالا این جوان وقتی وارد جامعه می‌شود، چه احساسی باید نسبت به جامعه داشته باشد؟

به‌عنوان مثال، اگر ما به‌همراه صد نفر دیگر، در یک کشتی قرار

بگیریم و کشتی در حال غرق شدن باشد یا برای مدتی مجبور بشویم در یک جزیره زندگی کنیم، طبیعتاً زندگی ما خیلی به همدیگر وابسته می‌شود و به سرعت به همدیگر پیوند می‌خوریم و نسبت به وضعیت هم، حساس می‌شویم و مدام با یکدیگر گفتگو می‌کنیم؛ به طوری که هر کسی بخواهد یک کاری انجام بدهد، با نظر جمع این کار را خواهد کرد و... یک جوان هم بعد از وارد شدن به جامعه (مثلاً بعد از سن بلوغ یا بعد از ۲۱ سالگی) باید همین احساس را نسبت به جمع و جامعه خودش پیدا کند؛ یعنی همان احساسی که انسان در آن کشتی طوفان زده پیدا می‌کند.

حتی اگر در یک شهر چند میلیون نفری هم زندگی می‌کنیم، باید نسبت به همدیگر حساس باشیم، دست همدیگر را بگیریم و احساس کنیم که همه ما در یک وضعیت خاص قرار داریم.

کسی که نسبت به جامعه، حساس نباشد درک درستی از دین ندارد

اگر ما جامعه را حس نکنیم، جامعه را رها کنیم و نسبت به جامعه احساس مسئولیت نکنیم، آن وقت اگر یک کسی در بین ما بخواهد دست دیگران را بگیرد و برای آنها دلسوزی کند، اسمش را «فضولی» می‌گذارند! و برعکس، اگر کسی به دیگران هیچ کاری نداشته باشد، اسمش را «باکلاسی» می‌گذارند! در چنین جامعه‌ای، معروف می‌شود منکر و منکر می‌شود معروف! این وضعی است که جهان بشریت تحت فرهنگ غرب، پیدا کرده

است؛ یعنی اگر کسی به دیگران، کاری نداشته باشد، این آدم خوب و درستی تلقی می‌شود!

اگر ما صد نفر باشیم و در یک کشتی طوفان زده، گرسنه و تشنه مانده باشیم، چطور برای همدیگر دلسوزی می‌کنیم؟ چطور مراقب همدیگر هستیم و به هم کمک می‌کنیم؟ مثلاً اگر آب و غذا کم باشد، غذای خودمان را به افراد ضعیف و ناتوان می‌دهیم و... وقتی یک جمع و گروهی این‌گونه باشند، یعنی در بین آنها «درک جامعه» و یک نوع همگرایی شکل گرفته است.

کسی که به یک بلوغی رسیده باشد، نسبت به یک جامعه هفتاد میلیونی هم، چنین احساس و چنین درک درستی از حضور در جامعه خواهد داشت و نسبت به جامعه، حساس خواهد بود. کسی که این درک را نداشته باشد، به آن بلوغ نرسیده و درک درستی از دین هم ندارد؛ حتی اگر از نظر فراوانی آگاهی، علامه دهر باشد «كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَشْفَاراً» (جمعه/ ۵)

علامت بلوغ یک انسان این است که بفهمد زندگی‌اش وابسته است به حرکت جمعی که در کنارش هستند و او هم نسبت به این حرکت جمعی، مسئولیت دارد و می‌تواند بر آن تأثیر بگذارد، نباید منفعل باشد و نباید از جامعه، فراری باشد. آموزش و پرورش باید بچه‌ها را به‌گونه‌ای تربیت کند که به این درک و احساس مسئولیت اجتماعی برسند.

نه تنها نباید جامعه ترس و جامعه گریز باشیم، بلکه باید نسبت به جامعه، حساس باشیم

همان طور که در جلسه قبل بیان شد، ما نباید نسبت به جامعه، منفعل باشیم نباید جامعه ترس یا جامعه گریز باشیم؛ این خودش عامل بدبختی است. اما الان بحث ما این است که -علاوه بر آن- باید نسبت به جامعه، حساس باشیم و جامعه را حس کنیم. کسی که صرفاً نسبت به خانواده خودش احساس مسئولیت می کند، هنر نکرده است، حیوانات هم این گونه هستند، آنها هم از بچه های خودشان مراقبت می کنند. در روایت دارد که سگ هم از بچه های خودش مراقبت می کند. (وَإِنَّ الْكَلْبَ لَيُقَاتِلُ دُونَ أَهْلِهِ؛ الغارات / ۲ / ۳۴۳) هرچند در فرهنگ غرب، همین مقدار از احساس مسئولیت را هم دارند از بین می برند!

آیا ما نسبت به جامعه خودمان احساس مسئولیت می کنیم؟ مثلاً الان وقتی به خانواده ها توصیه می شود که تعداد فرزندان بیشتری داشته باشند (به دلیل اینکه جامعه دارد پیر می شود و...) برخی می گویند: «به من چه؟!» این نشان می دهد که حوزه علمیه در تربیت دینی جامعه، زیاد موفق نبوده است.

خوب بودن به صورت انفرادی اصلاً معنا ندارد / «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» به معنای خودسازی فردی و رها کردن جامعه نیست

حساس بودن نسبت به جامعه و اجتماعی شدن به معنای درست کلمه، یعنی درک کردن اینکه ما «ما» هستیم، ما دیگر

نمی‌توانیم به صورت انفرادی زندگی کنیم. خوب بودن به صورت انفرادی اصلاً معنا ندارد. کدام دین این را گفته است؟!

قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده/۱۰۵) در یک محیط علمی مذهبی، این آیه را برای بچه‌ها این طوری تفسیر می‌کردند: «بچه‌ها بروید سراغ خودسازی، اگر خودتان را بسازید دیگر کسی به شما ضرر نمی‌زند. هر کسی برود خودش را بسازد تا دیگران به او لطمه نزنند!»

بنده در آنجا گفتم: تفسیر آیه این نیست و روایت هم چیز دیگری می‌گوید. بعضی‌ها به رسول خدا(ص) گفتند که طبق این آیه، ما باید دنبال خودسازی برویم و جامعه را رها کنیم؟ فرمود: نه! وقتی آیه می‌فرماید «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» منظور این نیست که جامعه را رها کنید، بلکه منظور این است که اگر در جامعه، خفقان وحشتناکی حاکم بود یا سلطان ستمگری بود که نگذاشت شما برای اصلاح جامعه، کاری بکنید، آن وقت بروید به خودتان پردازید. (وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ حَتَّىٰ إِذَا رَأَيْتَ شَحًّا مُطَاعًا وَهُوَ مُتَّبَعًا وَإِعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَعَلَيْكَ بِنَفْسِكَ) (مجمع‌البیان / ۳ / ۳۹۲ و سنن ابی‌داود / ۴ / ۱۸۵۵ و سنن الترمذی / ۵ / ۱۰۲)

از طرف دیگر، علامه طباطبایی(ره) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» معنایش این نیست که

«ای مؤمنین، تک تک بروید خودتان را بسازید!» بلکه این اصلاً خطابش به جامعه است، یعنی «ای مردم، بروید خودتان را به عنوان یک جمع، بسازید؛ آن وقت قوی می شوید و هیچ کسی نمی تواند به شما لطمه بزند.» در واقع به فرموده علامه طباطبایی، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» خطاب به جامعه است، نه خطاب به تک تک مؤمنین.

دین می خواهد بهره انسان را از زندگی بیشتر کند

دین از ما چه می خواهد؟ دین می خواهد چه کار کند؟ آیا جز این است که دین می خواهد من انسان را انسان تر کند؟ دین چه کار می خواهد کند جز اینکه بهره من را از دنیا بیشتر کند. وقتی بهره واقعی من از دنیا بیشتر بشود، آخرت را هم درست می بینم؛ آخرت هم چیزی جز جلوه اخروی همین دنیا نیست.

دین چه کار می کند؟ بهره انسان را از زندگی بیشتر می کند. (البته وقتی درباره بهره بردن از دنیا صحبت می کنیم، نباید این بهره را محدود به یک سطحی از دنیا ببینیم، بلکه باید مفهوم آن را توسعه بدهیم و بهره های عمیق و ماندگار را در نظر بگیریم) لذا بعضی وقت ها امیرالمؤمنین (ع) از دنیا دفاع می کرد و می فرمود که دنیا را مذمت نکنید... ایشان توضیح می داد که همین دنیا زمينه پرواز و ارتقاء ما در آخرت است. (قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَذُمُّ الدُّنْيَا أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا...؛ نهج البلاغه / حکمت ۱۳۱)

بلوغ انسان به اجتماعی شدن است / دین نمی خواهد چیزی به انسان اضافه کند بلکه می خواهد انسان را شکوفا کند

دین چه کار می کند؟ دین انسان را به بلوغ می رساند. دین اصلاً چیزی به انسان اضافه نمی کند. کما اینکه قرآن به پیامبر(ص) می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه/۲۱) تو فقط تذکر دهنده هستی، تو یادآوری کننده هستی و نمی خواهد چیزی را به آنها یاد بدهی. پس چرا در جای دیگری می فرماید: «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؟ علامه طباطبایی در این باره می فرماید: این «تعلیم دهنده» می آید ذیل «تذکر دهنده» قرار می گیرد. اصل تعلیم توسط انبیاء هم چیزی جز یادآوری نیست. چون انسان، خودش همه چیز را بلد است و خدا در وجودش گذاشته است، فقط کافی است که وجودش شکوفا بشود.

دین چه کار می کند؟ دین می خواهد انسان را بزرگ کند؛ دین نمی خواهد چیزی به انسان اضافه کند، بلکه می خواهد انسان را شکوفا کند. بلوغ یک انسان به اجتماعی شدن است. آن وقت انسانی که اجتماعی شد، از زندگی هم بیشتر لذت می برد، قدرتمندتر می شود و استعدادهایش شکوفاتر می شود.

چرا این قدر بر نماز جماعت، تاکید شده؟ / اینکه انسان «یکی از جمع» بشود، بلوغ انسان است

اصلاً چرا ما باید به مسجد برویم و نماز جماعت بخوانیم؟ خُب هر کسی می تواند در خانه خودش، نماز بخواند! چرا این قدر بر نماز جماعت، تاکید شده است؟ اینکه انسان «یکی از جمع»

بشود، بلوغ انسان است. حالا به خاطر نماز، شما را به مسجد می‌کشاند که در یک جمع، قرار بگیرید و باهم باشید، تا شاید معنای این با هم بودن را درک کنید.

اگر ما واقعاً معنای جمع و باهم بودن را درک کرده بودیم، این قدر مشکلات سیاسی در جامعه نداشتیم و کسی با شعارهای «توصیه به زندگی فردی» رأی نمی‌آورد. اگر در انتخابات، کسانی رأی بیاورند که همه را به «نجات جهان» دعوت می‌کنند نه به زندگی فردی، آن وقت می‌توان گفت که حوزه علمیه در انتقال دین به جامعه، موفق بوده است. ولی اگر آنها رأی بیاوردند و کسانی که به زندگی پُر از ترس و پُر از حیات انفرادی دعوت کردند و اینکه «من کاری به جهان ندارم!» آن وقت حوزه علمیه در تعلیم دین، موفق نبوده است.

دین اصلش اجتماعی است نه انفرادی! / شاخص بلوغ انسان این است که اجتماعی بشود و نسبت به جامعه احساس مسئولیت کند

متأسفانه این روش رایج در تعلیم و تبلیغ دین، اشتباه است و تلقی عمومی مردم از دین، تلقی درستی نیست. مرحوم شاه‌آبادی می‌فرماید: دین را برای ما به صورت دین انفرادی جا انداخته‌اند در حالی که دین، اصلش یک امر اجتماعی است. (شذرات‌المعارف / ص ۴۳-۴۴) علامه طباطبایی هم می‌فرماید که دین اصلش اجتماعی است و انفرادی نیست. اما شیوه آموزش ما طوری است که دین را این‌گونه معرفی نمی‌کنند.

بچه‌های دبیرستانی ما باید این را خوانده باشند و بدانند که شاخص بلوغ یک انسان این است که اجتماعی بشود و نسبت به جامعه احساس مسئولیت کند، ولی متأسفانه این مطلب، هنوز برای برخی از دانشگاهیان و حتی طلبه‌های ما هم جا نیفتاده است.

هنوز مردم فکر می‌کنند که دین، رابطه خصوصی بین انسان و خداست!

هنوز مردم فکر می‌کنند که دین، رابطه فردی و خصوصی بین انسان و خداوند است. شاید فکر می‌کنند خدا این قدر غیرواقع بین است که انسان را در دل یک جامعه قرار داده و بعد، به او گفته است که «جامعه را رها کن و خودت به صورت فردی و تکی با من ارتباط داشته باش!» پس این جامعه چه می‌شود؟! خیلی‌ها درباره خدا چنین تصویری دارند!

وقتی ما مثلاً صد نفر باشیم و در داخل یک کشتی نشسته باشیم، درک اینکه ما شرایط حساسی داریم و باید نسبت به همدیگر، حساس باشیم، آسان است. ولی آیا درک اینکه ما هشت میلیارد نفر هستیم که روی کره زمین داریم زندگی می‌کنیم و باید نسبت به همدیگر حساس باشیم، واقعاً خیلی سخت است؟!

مفهوم «دهکده جهانی» را امام (ره) زودتر از خیلی‌ها مطرح کرد / دعا برای فرج، نیاز به درک اجتماعی در اندازه‌های جهانی

دارد

امروز اگر ما نسبت به جامعه بشری حساس باشیم، به این نتیجه می‌رسیم که باید برای این عالم، یک کدخدا تعیین کنیم، در واقع مفهوم «دهکده جهانی» را زودتر از خیلی‌ها، حضرت امام (ره) مطرح فرموده است. ایشان در سال ۵۹ می‌فرمود: الآن دیگر این طور نیست که در یک گوشه دنیا اتفاقی بیفتد و ربطی به نقاط دیگر دنیا نداشته باشد؛ بلکه حوادث همه دنیا به هم مرتبط است و ما مسئول هستیم. (مسلمین باید هوشیار باشند که امروز مثل دیروز نیست. این عصر ما مثل عصرهای سابق نیست که هر طایفه‌ای در محل خودشان منافع خودشان را به دست بیاورند... امروز هر مسئله‌ای در یک گوشه دنیا واقع بشود، مسئله دنیاست، نه مسئله همانجا. امروز منافع همه کشورهای اسلامی به هم پیوند خورده است. منافع کشور اسلامی ایران با منافع کشور اسلامی سایر کشورها، اینها با هم پیوند دارند.) (صحیفه امام / ج ۱۳ / ص ۱۳۳-۱۳۴)

ما چرا می‌گوییم «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»؟! اصلاً ظهور به ما چه ارتباطی دارد؟ دعا برای فرج، درک اجتماعی در اندازه‌های جهانی نیاز دارد. آیا شما اخبار یمن را تعقیب می‌کنید یا نه؟ اخبار ونزوئلا، مکزیک، ژاپن و... را چطور؟ آیا این مسائل اصلاً برای شما اهمیت دارد و نسبت به آن حساس هستید؟

یکی عالم بزرگوار موقع جان دادن، وقتی در بستر مرگ قرار گرفته بود، گریه می‌کرد و می‌گفت: من چه جوابی به خدا بدهم؟ کسی

که پیش ایشان بود، پرسید: منظورتان چیست؟ شما که خیلی وضعت خوب است! گفت: اگر خدا از من بپرسد که چرا به مردم ژاپن نرسیدی و حق را برای آنها روشن نکردی، چه جوابی بدهم؟... یعنی تا این حد، احساس مسئولیت می‌کرد.

چرا وقتی مسئولین یک جامعه، فسق و فجور کنند، خدا کل جامعه را عذاب می‌کند؟

یکی از آیات اجتماعی قرآن، این است که می‌فرماید: «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» (اسراء/ ۱۶) ما وقتی بخواهیم یک جامعه‌ای را نابود کنیم، چه کار می‌کنیم؟ دستور می‌دهیم که مترفین، در آنجا فسق و فجور کنند. درست است که مترفین در آن جامعه، فسق و فجور می‌کنند، ولی ما همه آنها را نابود می‌کنیم!

چرا وقتی مترفین فسق و فجور می‌کنند، ما را هم نابود می‌کنید؟! چون از دیگران می‌پرسیم: مگر شما عضو این جامعه نیستید؟! شما باید مسیر جامعه را تغییر بدهید! چرا گذاشتید مترفین در میان شما فسق و فجور کنند؟!

حالا منظور از «مترفین» چه کسانی هستند؟ طبق روایات و تفاسیر، منظور از مترفین، بزرگان قوم یا مسئولین قوم هستند. یعنی وقتی ما بخواهیم یک جامعه‌ای را نابود کنیم، کاری می‌کنیم که مسئولین‌شان اهل فسق و فجور باشند، آن وقت کل‌شان را نابود می‌کنیم. یعنی این مردم بدبخت هم با آن مترفین، نابود

می‌شوند.

تازه این مربوط به هلاکت در دنیا است؛ درباره عذاب آخرت آنها هم در آیه دیگری، مطلب عجیبی بیان شده است. می‌فرماید: گروهی از مستضعفین در جهنم می‌بینند که مستکبرین و ظالمین هم آمدند و در کنار آنها در یک جا قرار گرفتند و همه باهم دارند عذاب می‌شوند. می‌گویند: «اینها در دنیا به ما ظلم کردند، اینجا هم که در یک سطح داریم عذاب می‌شویم! به خدا اعتراض می‌کنند و می‌گویند: لا اقل این مستکبرین و ظالمین را دوبرابر عذاب کن! اما خداوند می‌فرماید: هر جفتان را دوبرابر عذاب می‌کنم! (قَالَ ادْخُلُوا فِي اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالْانْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعَنَتْ اُخْتَهَا حَتَّىٰ اِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ اُخْرَاهُمْ لِاُولَاهُمْ رَبَّنَا هُوَ لَآءِ اَصَلْنَا فَاتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلٰكِنْ لَا تَعْلَمُوْنَ؛ اعراف/ ۳۸)

اخلاق اجتماعی، یعنی اخلاقی که نتیجه اجتماعی شدن است

اگر ما اجتماعی شده بودیم، دیگر نیاز نبود که مثلاً جرمه عبور از چراغ قرمز را افزایش بدهند تا نظم بیشتر بشود، چون همه می‌فهمیدند که برای نظم شهر، لازم است که این نکات را رعایت کنند. اگر ما اجتماعی شده بودیم، وقتی یک کالایی در کشور کم می‌شد، نه تنها گران نمی‌شد بلکه ارزان هم می‌شد، چون مردم نمی‌خریدند. مثلاً وقتی مردم می‌دیدند که شیرخشک کم شده است، کسانی که نیاز ضروری نداشتند، فعلاً نمی‌خریدند

تا کسانی که خیلی لازم دارند، بتوانند بخرند. این یعنی اخلاق اجتماعی؛ یعنی اخلاقی که نتیجه اجتماعی شدن است.

اما متأسفانه با خیلی از بحث‌های اخلاق فردی، این احساس مسئولیت اجتماعی را در مردم، تضعیف کرده‌اند. خدا نابود کند آنهایی را که با اخلاق فردی، دین را تحریف می‌کنند.

«مأمور راهنمایی رانندگی»؛ یک مثال خوب برای یک «مدیر اخلاقی»

اگر بخواهیم یک «مدیر اخلاقی» را به عنوان نمونه، معرفی کنیم «مأمور راهنمایی رانندگی» را مثال می‌زنیم. یک مأمور راهنمایی رانندگی، سر چهارراه می‌ایستد و راه را باز می‌کند که مردم به موقع به کارشان برسند و به موقع به خانه‌هایشان بروند. همه را به خانه می‌رساند و دود همه ماشین‌ها را هم می‌خورد اما خودش دیرتر از همه به خانه می‌رود. بچه‌اش زنگ می‌زند و می‌گوید: «بابا پس کی می‌آیی؟» می‌گوید: عزیزم بگذار همه بروند، بعداً من می‌آیم... یک مدیر خوب، مثل مأمور راهنمایی رانندگی سر چهارراه است که دود همه را می‌خورد و به همه خدمت می‌کند و با کسی هم مسابقه نمی‌دهد؛ نمی‌گوید که «اینها دارند به خانه‌شان می‌روند، من خودم زودتر بروم!»

اگر معیار یک مدیر خوب این باشد، دیگر این همه رقابت برای مدیر شدن، وجود نخواهد داشت. چون همه می‌بینند که در آنجا، حلوا خیرات نمی‌کنند! لذا فقط افراد ایثارگر و از خود گذشته

برای مدیریت شدن، داوطلب خواهند شد؛ مثل رزمنده‌های دوران دفاع مقدس که از هم سبقت می‌گرفتند برای اینکه وارد میدان مین بشوند و فداکاری کنند.

احساس مسئولیت نسبت به جامعه، چیزی فراتر از «جامعه‌پذیر شدن» است

در اینجا بحث ما (دربارهٔ اجتماعی شدن) فراتر از «جامعه‌پذیر شدن» است. جامعه‌پذیر شدن شاید معنایش این باشد که «شما بپذیری در یک جمعی زندگی می‌کنی و باید دیگران را رعایت کنی تا آنها هم تو را رعایت کنند. ولی ما می‌گوییم: تو نسبت به این جمع، مسئولیت داری. اینکه دیگران را رعایت کنی تا آنها هم تو را رعایت کنند، یک پیام حداقلی است. پیام حداکثری چیست؟! اینکه من نه تنها باید دیگران را رعایت کنم، بلکه نسبت به نابود نشدن این جامعه، احساس مسئولیت کنم، من باید مراقب همه باشم! این یک تربیت دیگری است و تربیت دینی، این‌گونه است.

دین برای چه آدم‌ها را به مسجد دعوت می‌کند؟ چرا این قدر بر نماز جماعت، تأکید می‌کند؟ برای چه اهل بیت (ع) ما را دور هم‌دیگر جمع می‌کنند؟ چرا دور هم جمع می‌شوید و برای اهل بیت (ع) گریه می‌کنید؟ چرا هر کسی تنهایی نمی‌رود یک گوشه‌ای سر به دیوار بگذارد و برای خودش روضه بخواند؟ چرا قرآن فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/ ۲۳) چرا بجای «إِلَّا الْمَوَدَّةَ» نفرمود «إِلَّا الْمَحَبَّةَ»؟

مودت یعنی اینکه محبت خودت را ابراز کنی تا بقیه بشنوند و این در جامعه اثر دارد.

آیا ما می‌توانیم روی جامعه تأثیر بگذاریم؟

سؤال این است که آیا ما می‌توانیم روی جامعه تأثیر بگذاریم؟ در پاسخ به این سؤال، می‌توانیم از گزاره‌های دینی استفاده کنیم؛ مثلاً از سیستم امر به معروف و نهی از منکر و تأثیر آن بر جامعه صحبت کنیم یا از بحث خواص و نخبگان و نقش آنها در اداره جامعه صحبت کنیم. یا بگوییم که قرآن فرموده است: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره/۲۴۹) اما در اینجا می‌خواهیم از یک گزاره یا خبر روان‌شناسانه استفاده کنیم:

روان‌شناس‌ها یک آزمایشی انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که ۲۵ نفر می‌توانند رأی صد نفر را تغییر بدهند؛ فقط کافی است عزم و اراده داشته باشند. شما می‌توانید نحوه انجام این تست روان‌شناسی را مطالعه کنید و ببینید که چگونه ۲۵ نفر می‌توانند در مدت زمان بسیار کوتاه، نظر صد نفر را تغییر بدهند.

طبق آیه قرآن، قیام اگر برای خدا باشد، در جامعه اثر دارد حتی اگر یک یا دو نفره باشد!

قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى» (سبأ/۴۶) من فقط یک نصیحت می‌کنم و آن اینکه: قیام کنید برای خدا، دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر! طبیعتاً

وقتی می‌فرماید «برای خدا قیام کنید» معنایش این نیست که در بیابان یا در کوه و غار- که هیچ‌کسی نیست- قیام کنید و فریاد بزنید... بلکه منظور این است که در میان جامعه، برای خدا قیام کنید. بعد می‌فرماید «مثنی» یعنی اگر دو نفر یا یک نفر هم باشید، کار شما در جامعه اثر خواهد داشت.

حضرت امام (ره) پانزده سال قبل از ۱۵ خرداد سال ۴۲ (در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳) در اولین اعلامیه خود، همین آیه قرآن را نوشت: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ» و آن را تفسیر کرد. اینکه قیام اگر برای خدا باشد، چه اثری در جامعه می‌گذارد... (صحیفه امام / ۱ / ۲۱)

الان بر اساس گزاره‌های روان‌شناسانه، می‌توان گفت- که حتی اگر قیام برای خدا هم نباشد- ۲۵ درصد مردم می‌توانند روی بقیه تأثیر بگذارند و نظر آنها را عوض کنند. الان در جامعه ما آیا در حد ۲۵ درصد، آدم خوش فهم و خوش خط و ربط، وجود ندارد؟ حتی بیشتر از اینها در جامعه ما آدم خوب وجود دارد. اما این خوب‌ها، انگار عرضه و اراده لازم ندارند که بخواهند تأثیر مثبت بر جامعه بگذارند. یا شاید عدم انسجام اینها و عدم حرکت و عدم «قیام لله» موجب شده است که تأثیرگذار نباشند.

در مدینه بعد از پیامبر (ص) وقتی فاطمه (س) علی (ع) را از مسجد برگرداند، امیرالمؤمنین (ع) صدا زد: اگر حمزه و جعفر بودند، این طوری نمی‌شد. (لَوْ كَانَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَمِّي حَمَزَةٌ وَ أَخِي جَعْفَرٌ لَمْ أَبَايَعْ كُرْهًا؛ كشف المحجبه / ۲۴۹) و در

جای دیگری فرمودند: اگر چهل تار داشتیم این طوری نمی شد.
(وَلَوْ كُنْتَ اسْتَمَكْنَتْ مِنَ الْأَرْبَعِينَ رَجُلًا لَفَرَّقْتُ جَمَاعَتَكُمْ وَ لَكِنْ
لَعَنَ اللَّهُ أَقْوَامًا بَايَعُونِي ثُمَّ حَذَلُونِي؛ احتجاج طبرسی ۱/ ۸۳) و
(علی (ع): وَلَوْ كُنْتَ وَجَدْتَ يَوْمَ بُوَيْعِ أَخَوْتَيْهِمْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مُطِيعِينَ
لِي لَجَاهَدْتُهُمْ فِي اللَّهِ؛ احتجاج ۱/ ۱۹۱)

البته این روایت‌ها-که در یک جا به داشتن دو تار اشاره شده و در
جای دیگری به چهل نفر اشاره شده- با هم تعارض ندارد؛ چون
کیفیت این تارها فرق دارد. بعضی وقت‌ها اگر کیفیت این تاران
افزایش پیدا کند، به جای چهل نفر، با چهار نفر هم می‌شود به
نتیجه رسید.

آیا حاضریم ۴۰ روز مانند حضرت زهرا(س) در خانه‌ها را بنزیم و روشن‌گری کنیم؟

ما در ارتباط با جامعه خودمان خیلی باید حساس باشیم.
متأسفانه در هیئت‌ها و مساجد ما اصلاً این رسم نیست که
بگویند: «الآن نزدیک انتخابات است، چهل روز تا انتخابات، مثل
حضرت زهرا(س) شب و روز می‌رویم و تک‌تک با افراد مختلف،
صحبت می‌کنیم و روشن‌گری می‌کنیم.»

اگر شما بگویید: «یا حضرت زهرا! کاش ما آن زمان بودیم و شما
را یاری می‌کردیم...» خواهند فرمود: الآن هم مثل همان زمان
است! شما ببینید من، در آن زمان چه کار کردم؟ شما هم همان
کار را انجام بدهید... برخی از ما حتی این قدر زحمت نمی‌کشیم

که با موبایل خودمان با چهل نفر تماس بگیریم و گفتگو کنیم، یا در شبکه‌های اجتماعی، با افراد مختلف، گفتگو کنیم و روشن‌گری کنیم!

آیت‌الله شاه‌آبادی(ره)-استاد حضرت امام(ره)- می‌فرمود: راه چاره این است که هر کسی برود ده نفر را- به این راه- بیاورد (شذرات المعارف / ص ۶۱) آیا شما تا بحال شده است که به خاطر خدا بروید در یک خانه‌ای را بزنید و آنها را- به این مسیر- دعوت کنید و آنها نپذیرند یا مسخره کنند؟ تا حالا حرف تلخ شنیده‌اید؟ آیا تا بحال شده است که در یک خانه‌ای را بزنید و آنها بگویند «اصلاً چرا آمدی در خانه ما را زده‌ای؟» و شما دست خالی و بی نتیجه برگردی؟ می‌دانید چقدر مادر ما فاطمه زهرا(س) رفت در خانه‌ها را زد اما در را به روی حضرت بستند و ایشان دست خالی برگشت؟ اگر یک روز با شما این‌طور برخورد کنند، آیا فردایش باز هم حاضر هستی در خانه دیگری را بزنی؟ اما فاطمه زهرا(س) به این راحتی، جامعه خود را رها نکرد و تا چهل روز دست از این کار برنداشت...

جلسه چهارم |

تأثیرگذاری بر جامعه، با متقاعد کردن و سخن گفتن و گفتگوی چهره به چهره با مردم

چرا باید روش‌های متقاعد کردن و تأثیرگذاری بر دیگران را یاد بگیریم؟

ما اگر بخواهیم به کمال خودمان برسیم، حتی نه به عنوان یک انسان دین‌دار، بلکه برای اینکه زندگی دنیایی خودمان را تأمین کنیم، باید روش‌های گفتگو با دیگران، تأثیرگذاری بر دیگران و متقاعد کردن دیگران را یاد بگیریم و این کار، در مدرسه‌ها باید انجام بگیرد. روش‌های مناظره، روش‌های مجادله، روش‌های دلیل آوردن، روش‌های توصیف کردن یا به اصطلاح غربی‌ها، روش‌های «پرزنت کردن» را باید یاد بگیریم. وقتی این روش‌ها را به چهره‌ها یاد ندهند، انگار می‌خواهند بچه‌ها را لال، بار بیاورند و این یک نوع بردگی است.

یکی از کارهایی که باید انجام شود این است که «درس انشاء» در مدرسه‌ها، قوی بشود. این خیلی بد است که درس انشاء یکی از ضعیف‌ترین درس‌های مدرسه است. وقتی ما بلد نباشیم توئیت بنویسیم، وقتی ما بلد نباشیم سرمقاله‌های مؤثر بنویسیم، وقتی بیان قوی نداشته باشیم، مثل این است که زبان ما را قطع کرده باشند!

نیمی از فهم و کمال، با گفتن به دست می‌آید

نیمی از فهم و کمال با «گفتن و بیان کردن» به دست می‌آید. شما به جای اینکه خیلی از درس‌ها را به بچه‌ها بدهید، «طرز حرف زدن» را به بچه‌ها یاد بدهید، آن وقت او برای اینکه حرف درست بزند، مجبور است مطالعه کند، حتی گاهی بیشتر از دوره‌های دکترا در رشته‌های مختلف، باید مطالعه کند. شما شیوهٔ مناظره کردن را به بچه‌ها یاد بدهید، او می‌رود ده برابر کتاب‌های کلامی را فرا می‌گیرد برای اینکه بتواند مطالب لازم برای این گفتگوهای خودش را تأمین کند.

می‌دانید چرا ما این روش‌ها را یاد نمی‌گیریم؟ برای اینکه دین ما «دین فردی» است و زندگی ما «زندگی فردی» است؛ لذا منفعل و جامعه‌ترس می‌شویم. آن وقت فکر می‌کنیم که خیلی خداپرست هستیم که از ترس لولو خورخوره‌ای به نام «جامعه» به خدا پناه برده‌ایم!

علی(ع): ما اهل بیت(ع) امیران سخن هستیم

امیرالمؤمنین(ع) فرمود: ما اهل بیت، امیران سخن هستیم (وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ؛ نهج البلاغه/ خطبه ۲۳۳) آیا ما- به عنوان طلبه و مبلغ یا عالم دینی- در این زمینه، یک ذره شباهت به اهل بیت(ع) داریم؟

متأسفانه طلبه‌ها عمدتاً ضعف بنیه تبلیغی دارند. حوزه علمیه، تبلیغ را آن طور که باید و شاید، جدی نگرفته است. هنوز هستند کسانی که می‌گویند: «اگر کسی نتوانست درس بخواند، سراغ منبر و تبلیغ برود!» در حالی که برای یک تبلیغ خوب و مؤثر، معلومات فراوانی نیاز هست؛ خیلی بیشتر از آن معلوماتی که یک فقیه، برای فتوادادن نیاز دارد.

هر کسی با هر مقدار دانش، نمی‌تواند موفق تبلیغ کند

هر کسی با هر مقدار دانشی، نمی‌تواند موفق تبلیغ کند. قدرت استنباطی که یک مبلغ طراح، برای ورود به عرصه‌های ناشناخته تبلیغ، باید داشته باشد، قوی تر است از قدرت استنباطی که یک فقیه برای فتوادادن در ابواب معلوم و مشهور فقه لازم دارد. در ابواب مشهور فقه، همه روایات دسته‌بندی شده است، ده‌ها و صدها فقیه روی آن روایات کار کرده‌اند و درس آماده است؛ چون علما قبلاً این مباحث را تکرار کرده‌اند و ابعاد بحث را روشن کرده‌اند اما درباره «تبلیغ» این قدر کار نشده است. بسیاری از آیات و روایاتی که برای تبلیغ دین نیاز داریم، تأملات علمی درباره آنها صورت نگرفته است.

آیا حوزه علمیه در قبال این دین‌گریزی‌هایی که در جامعه هست، نباید خودش را مقصر بداند؟ یک نمونه خیلی ساده‌اش کم‌حجابی‌ها و بدحجابی‌های موجود است. معلوم است که مقصّر اول، خود ما هستیم. این افراد بدحجاب، اکثرشان ایمان دارند- چون حوزه روی ایمان به قدر کافی کار کرده است- اما در «تقوا» مشکل دارند. شما چند تا کتاب علمی و بحث قوی درباره تقوا دارید که می‌توانید به جامعه معرفی کنید؟ اکثریت کسانی که دین‌گریزی دارند دچار سوءتفاهم هستند و عامل این سوءتفاهم هم، بیان ضعیف ما طلبه‌ها و مبلغین در معرفی و تبیین دین است.

اکثریت کسانی که دین‌گریزی دارند دچار سوءتفاهم هستند و عامل این سوءتفاهم هم، بیان ضعیف ما طلبه‌ها و مبلغین در معرفی و تبیین دین است.

مسئولیت ما طلبه‌ها نسبت به جامعه چیست؟ / باید بصیرت جامعه را افزایش بدهیم

همان‌طور که در جلسه قبل بیان شد، ما نباید جامعه ترس باشیم بلکه باید نسبت به جامعه حساس باشیم و احساس مسئولیت کنیم. حالا سؤال این است که مسئولیت ما نسبت به جامعه چیست؟ ما باید بصیرت جامعه را افزایش بدهیم.

امکاناتی که ما برای تبیین حق داریم، خیلی زیاد است و آن هم «قرآن کریم» است. ما می‌توانیم سال‌ها روی قرآن مطالعه کنیم

و کار علمی انجام دهیم و بعد بیاییم برای مردم صحبت کنیم، آن وقت همه جا هم شنونده وجود دارد. ولی الان بسیاری از حقایق را هنوز از قرآن در نیاورده‌ایم و برای مردم توضیح نداده‌ایم. در حالی که بنا بود ما قرآن را یاد بگیریم و برای مردم توضیح بدهیم.

امر تبلیغ نیاز به انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی عمیق و دقیق دارد / گاهی در مقام دفاع از حق، سوء تفاهیم برانگیز سخن می‌گوییم

آنهایی که تصور می‌کنند امر تبلیغ، زیاد به سواد نیاز ندارد، اصلاً متوجه نیستند تبلیغ یعنی چه؟ بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر یک طلبه، همین درس‌های رایج در حوزه را بخواند، برای تبلیغ دین کافی است، حداکثرش این است که یک مطالعه‌ای هم بکند و چهار تا روایت هم اگر خوشش آمد بردارد و بالای منبر بخواند و یک جوری درباره آن صحبت کند. اینها اصلاً نمی‌فهمند تبلیغ به چه دانش‌هایی نیاز دارد.

تبلیغ نیاز به یک انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی عمیق و دقیق دارد. فکر نکنید دشمنان ما در تبلیغات، خیلی قوی هستند، اتفاقاً آنها ضعیف هستند و نمی‌دانند چطور باید ما را از بین ببرند، آنها بلد نیستند عملیات روانی خیلی مؤثر علیه ما را راه بیندازند. پس چرا می‌توانند بین ما شایعه‌پراکنی کنند؟ از بس که ما ضعیف هستیم، یعنی مشکل از ضعف خودمان است! ما نه تنها در بیان حق، ضعیف هستیم، بلکه

گاهی در مقام دفاع از حق، سوء تفاهیم برانگیز سخن می‌گوییم.

برای اینکه دانش تبلیغ‌مان قوی بشود چه کار کنیم؟ قرآن را بخوانیم و بفهمیم

حالا برای اینکه دانش تبلیغ‌مان قوی بشود باید چه کار کنیم؟ باید قرآن بخوانیم. قرآن یک کتاب تبلیغی است، باید سعی کنیم قرآن را بفهمیم.

مثلاً آن طوری که قرآن درباره طبیعت سخن می‌گوید و آن را وصف می‌کند، آیا ما طلبه‌ها بلد هستیم از طبیعت حرف بزنیم؟ ببینید قرآن چطور درباره طبیعت سخن می‌گوید، مثلاً می‌فرماید: «وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ» (ضحی/ ۲ و ۱) این یعنی چه؟ آیا ما توانسته‌ایم همین را به زبان فارسی، طوری بیان کنیم که دل ببرد؟ لازم نیست مخاطب شما حتماً مؤمن باشد، در زمان پیامبر(ص) حتی کافرها و مشرک‌ها می‌آمدند و به تلاوت قرآن گوش می‌دادند! آیا ما توانسته‌ایم این آیات را طوری ترجمه کنیم که مردم از شنیدن آن لذت ببرند؟

ببینیم نگاه خدا در قرآن، نسبت به پدیده‌ای مثل «کوه» چگونه است؟ شاید ما فکر می‌کنیم که این حرف‌های خدا درباره کوه، مهم نیست و الا وقت می‌گذاشتیم و اول این حرف‌ها را می‌فهمیدیم و بعد برای مردم توضیح می‌دادیم.

خدا حفظ کند طلبه‌ای را که گوشت و پوست و خون و استخوانش با قرآن آمیخته شده است و از قرآن برای نجات امت، بهره می‌برد.

طلبه‌ای که به فهم قرآن نپردازد و صرفاً به فقه و اصول بپردازد، در امر تبلیغ دین، موفق نخواهد بود، اصلاً مگر می‌شود در فقه و اصول، بدون فهم قرآن، فربه شد؟!!

علامه طباطبائی (ره) فرمود اگر من یک روز یک قسمتی از آیات قرآن را ده بار بخوانم هر بار یک بهره‌ای می‌برم که با دفعه قبل فرق می‌کند. قرآن زنده است! انسان شناسی، جامعه‌شناسی و... همه‌اش در قرآن هست!

خیلی از کسانی که از حق فاصله دارند دچار سوء تفاهم شده‌اند / سخنرانی عمومی کافی نیست؛ گفتگوی چهره‌به‌چهره لازم است

قدرت تأثیرگذاری بر جامعه، زیاد هنر نمی‌خواهد، یک توانمندی مختصر می‌خواهد، چون شما در جبهه حق هستید و مردم هم دشمن حق نیستند، خیلی از کسانی که از حق فاصله دارند دچار سوء تفاهم شده‌اند، لذا نمی‌شود بر آنها انتقاد جدی وارد کرد.

مؤمن باید کلامش در جامعه تأثیر بگذارد، مؤمن نمی‌تواند آرام بگیرد، مدام برای دیگران دلسوزی می‌کند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ غَرِيزَتُهُ التُّصْحُ» (غررالحکم / ۱۳۰۵)

از طرف دیگر، گفتگوی جمعی و سخنرانی عمومی، کفایت نمی‌کند؛ بلکه گفتگوی چهره‌به‌چهره هم لازم است. حضرت زهرا (س) چهل شبانه روز، رفت در خانه سران مهاجرین و انصار- به ویژه انصار- را زد و یکی یکی با ایشان صحبت کرد. کدام یک از

ما حاضریم چنین کاری را انجام بدهیم؟ شاید تصور می‌کنیم که حتماً مردم باید جمع شوند و ما برویم برایشان سخنرانی کنیم! حضرت زهرا(س) بعد از اینکه در مسجد مدینه سخنرانی کرد، تک تک رفت با مردم صحبت کرد، چه جهادی انجام داد! ما اصلاً به فرمان هم خطور نمی‌کند که این کار را بکنیم!

جهاد تبلیغی عمار یاسر، در مقابل یهودیانی که شبهه افکنی می‌کردند:

بعد از جنگ احد، عمار یاسر به همراه یکی از دوستانش با گروهی از یهودیان مدینه مواجه شدند که -مانند ضدانقلاب‌های امروزی- قصد شبهه افکنی داشتند. گفتند چه شد؟ پیامبر که به شما وعده نصرت الهی داده بود، پس چرا شکست خوردید؟ بهترین یاران شما شهید شدند! دوست عمار گفت: من با شما یهودی‌های مدینه صحبت نمی‌کنم شما دین آدم را به مخاطره می‌اندازید! اما عمار پاسخ آنها را داد و گفت: پیامبر اکرم(ص) به صورت مشروط به ما وعده داده بود، فرموده بود اگر از من اطاعت کنید، من کوه‌ها را به دست شما جابجا می‌کنم، ولی ما در جنگ احد، از ایشان اطاعت نکردیم و شکست خوردیم، و این ربطی به وعده‌های پیغمبر ندارد! با این پاسخ عمار، دهان یهودیان بسته شد و دیگر جوابی نداشتند، لذا شروع کردند به مسخره کردن. عمار گفت: اینها دیگر حرف حساب نیست که من جواب بدهم.

عمار برگشت و پیش رسول خدا(ص) رفت و گزارش داد، حضرت

فرمودند: عمار، تو که ایستادی و به اراجیف آنها جواب دادی،
 جِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَرَدِي (أَنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا أَصَابَهُمْ يَوْمَ أُحُدٍ
 مِنَ الْمُحَنِّ مَا أَصَابَهُمْ لَقِيَ قَوْمٌ مِنَ الْيَهُودِ بَعْدَهُ بِأَيَّامِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ
 وَ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ ... يَا عَمَّارُ قَدْ وَصَلْتُ إِلَيْكَ خَيْرُكُمْ، أَمَّا حُذَيْفَةُ
 فَأَنَّهُ فَرَّ بِدِينِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ وَأَوْلِيَائِهِ فَهُوَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.
 وَأَمَّا أَنْتَ يَا عَمَّارُ فَإِنَّكَ نَاصَلْتَ عَن دِينِ اللَّهِ، وَ نَصَحْتَ لِمُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ، فَأَنْتَ مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْفَاضِلِينَ»
 (تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) / ص ۵۱۶)

اگر در بهترین شرایط هم باشیم، دشمن شبهه افکنی خواهد کرد / باید بچه‌ها را در مقابل بدترین شبهات، قوی بار بیاوریم

ما اگر در بهترین شرایط هم باشیم و بهترین صحنه‌ها برای
 ما اتفاق بیفتد، بالاخره دشمن با حرف‌های ناامیدکننده و
 شبهه‌افکنی سعی می‌کند روحیه ما را تضعیف کند. ما نباید
 مقهور این حرف‌ها بشویم. اصلاً خود حضرت ولی عصر (ع) هم
 تشریف بیاورد، برخی با قرآن به جنگ امام زمان (ع) می‌روند! (إِنَّ
 قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكَلَّمَهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ
 بِهِ؛ الغيبة نعمانی / ص ۲۹۷)

باید در مدرسه‌ها، نمایشنامه‌هایی اجرا بشود یا صحنه‌های
 مناظره‌ای اجرا بشود که در جریان این مناظره‌ها و گفتگوها،
 بدترین شبهات به ایمان بچه‌ها حمله بیاورد و آنها مدام

مقاومت کنند و خودشان دلیل بیاورند و دفاع کنند تا قوی بشوند! کما اینکه وقتی یک کسی می‌خواهد ورزش رزمی یاد بگیرد، در ابتدای کار، مدام از حریف تمرینی خودش، مشت و ضربه می‌خورد اما نمی‌گوید: «به من ضربه زنید تا من بروم قوی بشوم!» اصلاً همین مشت‌ها را می‌خورد تا قوی بشود.

ما جامعه پذیرنده حق داریم، اما همت لازم را برای دعوت به حق نداریم!

ما به قدر کافی طرفدار حق داریم، اما آنها همت تأثیرگذاری بر جامعه را ندارند. ثانیاً ما جامعه پذیرنده حق هم داریم اما همت لازم برای دعوت به حق نداریم! باطل ضعیف شده و مُرده و به تباهی رسیده هم داریم اما هنوز داریم از این باطل ضعیف و به تباهی رسیده، ضربه می‌خوریم!

مشکل ما این است که جهاد نمی‌کنیم و-آن طور که باید- جهاد تبلیغی نداریم. البته بنده نمی‌خواهم به طور کلی، تلاش‌های تبلیغی در جبهه حق را انکار کنم یا حوزه را ضعیف مطلق تلقی کنم. شاید بگویید: همین مقدار دین و ایمانی که مردم دارند (مثلاً همین که این قدر پرشور آمدند پای شهید سردار سلیمانی ایستادند و...) اینها از زحمات حوزه است. بله، ما این مقدارش را قبول داریم، داد و فریاد ما برای بقیه مسائل است؛ برای این مقدار دین‌گریزی‌ای که الان در جامعه هست.

الان مردم فرانسه محتاج دریافت فرهنگ انقلاب ما هستند / مردم دنیا تشنه این معارف هستند

ما الان از هفتاد کشور جهان در قم، طلبه داریم؛ طلبه‌هایی که به زبان‌های مختلف دنیا مسلط هستند، اینها اگر شروع کنند به تماس گرفتن و ارتباط برقرار کردن با دنیا، می‌دانید چقدر مؤثر خواهد بود؟ ولی ما انگار توی لاک خودمان هستیم و کاری به این حرف‌ها نداریم!

الان مردم فرانسه چقدر محتاج دریافت فرهنگ انقلاب ما هستند! آماده‌ترین کشور در اروپا برای پذیرش تمام حقی که ما اینجا داریم، فرانسه است. اینها بیش از یک سال است دارند علیه رئیس‌جمهور فرانسه و علیه نظام سرمایه‌داری تظاهرات می‌کنند، ولی ما در این باره چه کاری انجام داده‌ایم؟

بنده یک طلبه‌ای را دیدم که زبان روسی یاد گرفته است و دارد در روسیه کار می‌کند، یا چند طلبه دیگر، رفته‌اند زبان اسپانیولی یاد گرفته‌اند و الان خدا می‌داند که چه تأثیری دارند در جهان می‌گذارند. خدا شاهد است که مردم دنیا تشنه این معارف هستند. جهان منتظر ما است! در جهان دیگر هیچ‌کس حرفی برای گفتن ندارد، همه منتظر حرف‌های جدیدی هستند که در قرآن و معارف اهل بیت (ع) بیان شده است! آن وقت برخی از ما طلبه‌ها حتی بلد نیستیم در یک انتخابات، حق و باطل را برای همسایه یا هم‌محله‌ای خودمان روشن کنیم!

ما برای تأثیرگذاری بر جامعه، به یک سلسله معارف و مهارت‌ها نیاز داریم / باید با «لسان قوم» با مردم حرف بزنیم

ما برای مؤثر واقع شدن بر جامعه به یک سلسله معارف و مهارت‌ها نیاز داریم؛ مهارت‌های تأثیرگذاری، گفتگو، مناظره، بیان، تبلیغ، نوشتن، نویسندگی، شعر، رمان و فیلم‌نامه... ما حتی یک فیلمنامه خوب و مؤثر برای یک سریال هم ارائه نداده‌ایم که هر کسی این سریال را دید عاشق حجاب بشود.

امروز باید ببینیم که «لسان قوم» چیست؟ باید با همان زبان، با مردم حرف بزنیم؛ مثلاً الان خیلی از حرف‌ها را باید به تصویر بکشیم (در قالب فیلم و سریال و...) این کافی نیست که برویم بالای منبر و فقط صحبت کنیم.

امروز مردم آماده‌ترین مردم برای پذیرش حق هستند و دشمنان ما هم در اوج ضعف و نابودی قرار دارند. دیگر برای مردم هم اتمام حجت شده است که این آمریکا، چقدر خبیث است. قدرت تبلیغاتی دشمن هم تقریباً در حد صفر است، آنها دیگر چیزی برای گفتن ندارند. اسلام فقط معطل ما است، آن وقت ما حرف‌های پرجاذبه، پرکشش، مؤثر، تازه و جذابی از قرآن و دین داریم که برای مردم بیان کنیم، پس این وسط مشکل چیست؟

باید هدف‌مان از تأثیرگذاری بر جامعه، «تأمین قدرت اسلام» باشد

واقعاً مشکل کجاست که در انتخابات در کشور امام‌زمان (ع)

برخی می‌آیند حجاب را مسخره می‌کنند و رأی می‌آورند؟ این ناشی از ضعف ما است. برای برطرف کردن این ضعف باید چه کار کرد؟ باید برویم «مهارت و معرفت لازم برای تأثیرگذاری بر جامعه را به دست بیاوریم. اینها را از کجا یاد بگیریم؟ بنده دو منبع معرفی می‌کنم: یکی قرآن، یکی هم عترت؛ همین! قرآن غوغا می‌کند، باید زیاد بخوانیم و بفهمیم.

وقتی خواستیم بر جامعه تأثیر بگذاریم، باید هدف‌مان از این تأثیرگذاری «تأمین قدرت اسلام» باشد. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است! ما باید به ولی الله الاعظم کمک کنیم و ایشان را بر جهانیان حاکم و حکم فرما کنیم! برای اینکه بتوانیم این کار را انجام بدهیم باید معرفت‌های اجتماعی و دانش اجتماعی خودمان را قوی کنیم. آن وقت کم‌کم می‌رسد به اینکه دانش سیاسی و دانش تمدنی خودمان را قوی کنیم، هوشمندانه به نقد تمدن غرب بپردازیم و بعد بیاییم هوشمندانه آن تمدن اصیل اسلامی را توضیح بدهیم.

حضرت زهرا(س) از کسانی که باید حرف می‌زدند اما ساکت ماندند، گلایه کردند

حضرت زهرا(س) در خطبه فصیح و بلیغ خودشان، از چند چیز دردمندانه گلایه کردند؛ یکی سکوت آنهایی که باید حرف می‌زدند، اما سکوت کردند و همین کمر دین را شکست! رسول خدا(ص) می‌فرماید: هرکسی سکوت کند در زمانی که باید حرف حق را بزند، یک نوع بدعت است. (السُّكُوتُ عِنْدَ الضَّرُورَةِ

بِدْعَةً؛ عوالی اللئالی / ج ۱ / ص ۲۹۳) همین که موقع بیان حرف حق باشد و شما سکوت کنید، این خودش می شود بدعت!

اگر شما یک حرف حقی را باید می زدی اما سکوت کردی و بعد دیدی که نمازت خیلی باحال شده است، تعجب نکن؛ چون در روایت هست: هرکسی در دین، بدعت بگذارد خشوعش در نماز بیشتر می شود! (مَنْ عَمَلَ فِي بِدْعَةٍ خَلَاهُ الشَّيْطَانُ وَالْعِبَادَةُ وَ أَلْقَى عَلَيْهِ الْخُشُوعَ وَ الْبُكَاءَ؛ نوادر راوندی / ص ۱۸) شما یک حرف حقی را باید می زدی اما نزدی؛ این شد بدعت! حالا نمازت باحال تر می شود. نمازی که قبول نیست، شیطان هم با آن نماز، کاری ندارد، لذا دیگر حواست را پرت نمی کند. آن وقت به یک مسجد می روی و می بینی که آخوندش، عجب نماز با حالی می خواند! و بعد درباره او می گویند: «او اصلاً از سیاست صحبت نمی کند!»

یکی از فریادهای حضرت زهرا(س) شکایت از سکوت است. یکی از فریادهای حضرت زهرا(س) شکایت از راحت طلبی و عافیت جویی است. حضرت زهرا(س) به آنها می فرمود که من انتظار بالایی از شما ندارم؛ شما می توانید با یک کلمه، مشکل را حل کنید، چرا این کار را نمی کنید؟ صدمه نمی خورید، اگر این مشکل را حل کنید.

حضرت زهرا(س) برای انتخاب مدیر اصلاح در جامعه، جان داد

یکی از گلایه های حضرت زهرا(س) این است که مردم به

حداقل ها قناعت کردند؛ حضرت زهرا(س) در آن خفقان سیاسی می فرماید: چرا به کمتر از علی(ع) راضی شدید؟ حضرت زهرا(س) در واقع برای انتخاب اصلح، جان داد؛ برای انتخاب کردن مدیر اصلح در جامعه.

مگر انتخاب مدیر و مسئول اصلح برای جامعه چقدر مهم است؟ می دانید اولین اقدامی که رسول خدا(ص) بعد از پیمان عقبه دوم انجام دادند چه بود؟ اینکه برای جامعه مدینه و برای دوازده نقطه مدینه، رئیس تعیین کردند؛ یعنی برای اداره امور مردم، مسئول تعیین کردند! (فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: اٰخِرِجُوا اِلَيَّ مِنْكُمْ اَنْتِيْ عَشْرَ نَقِيْبًا يَكْفُلُوْنَ عَلَيْكُمْ بِذٰلِكَ كَمَا اَخَذَ مُوسٰى مِنْ بَنِيْ اِسْرٰئِيْلَ اَنْتِيْ عَشْرَ نَقِيْبًا فَقَالُوْا اٰخْتَرْنَا مَنْ شِئْتَ، فَاَسَارَ جَبْرِيْلُ ع اِلَيْهِمْ فَقَالَ هٰذَا نَقِيْبٌ وَ هٰذَا نَقِيْبٌ؛ اعلام الوری / ۶۰) (و لا یجدن احد منکم فی نفسه ان یؤخذ غیره فانما یختار لی جبرئیل؛ طبقات الکبری / ۳/ ۴۵۲)

می توانید با خدمت کردن به جامعه، خودسازی کنید

برخی از دوستان جوان، از بنده می پرسند: چرا شما می گویی که برای خدمت به جامعه، خودسازی لازم نیست؟ بنده جواب می دهم: خودسازی لازم است، اما شما می توانید با همین خدمت کردن به جامعه، خودسازی کنید. می پرسند: ما هنوز خودمان را نساخته ایم، چگونه برویم دیگران را بسازیم؟ بنده که نمی گویم بروید معلم شوید، می گویم بروید خادم بشوید و به انقلاب خدمت کنید! بله، اگر خواستید مسئول یا امام جامعه

بشوید، قبلش بروید خودتان را بسازید.

ما خودسازی را نفی نمی‌کنیم، اما می‌گوییم: برو به جامعه بپرداز و در جریان خدمت‌کردن به جامعه، خودت را بساز، با خدمت به جامعه، خدمت به انقلاب، خدمت به اهل بیت (ع)، خدمت به ولایت. شما می‌توانید برای خودسازی، بروید نوکر جامعه بشوید، نوکر دین جامعه بشوید، نوکر حضرت زهرا(س) بشوید! مثلاً طبقه پایین خانه‌ات را بگذار برای روضه. نگوئید: اول من بروم ده کلاس درس بخوانم بعداً اینجا را تبدیل به حسینیه کنم! شما اگر بی‌سواد هم باشید، می‌توانید جلسه روضه راه بیندازید، بگوئید: می‌خواهم به عزاداران حسین (ع) چایی بدهم! همین خدمت‌کردن، موجب خودسازی تو می‌شود.

امام‌زمان (ع) سرباز می‌خواهد و پذیرش خیلی بالاست، امتحان کنید!

حماقت دشمنان ما در حد اعلی است و مانعی از سوی آنها، برای ظهور وجود ندارد؛ اگر تأخیر در ظهور بشود تقصیر ما طرفداران امام‌زمان (ع) است! منتظر کسی نباشید! واقعاً بوی ظهور مهدی فاطمه می‌آید و ایشان سرباز می‌خواهد. ما زمان جنگ دیدیم که وقتی حضرت سرباز می‌خواهد، میدان را باز می‌کنند و حتی گنهکارها قبل از اینکه بگویند «آقا معذرت می‌خواهم...» دستشان را می‌گیرند و به جبهه حق می‌آورند. اصلاً پذیرش خیلی بالاست؛ امتحان کنید.

رفقا، برای جبهه حق کار کنید، برای امام زمان (ع) کار کنید، به یاد حضرت زهرا(س) مجاهدت کنید. به مادرمان فاطمه زهرا(س) بگویید: نکند من به مرگ طبیعی بمیرم! برای دین چه خدمتی باید انجام بدهم؟ سخنرانی و گفتگو کنم؟ در راه شما از آبرو بگذرم؟ شما بگویید چه کار کنم...

صوت این جلسات را می‌توانید با مراجعه به آدرس زیر دریافت کنید و بشنوید.

[۵۹۲۶/Panahian.ir/post](https://Panahian.ir/post/5926)